

## برداشت‌های متفاوت از امنیت ملی

ح. قاسمی

مفهوم امنیت ملی موضوع اساسی و تکراری در ادبیات بجا مانده از دانشمندان علوم سیاسی، سیاستمداران و رهبران نظامی است. با این همه، تعریف واحدی از آن در دست نیست. برخی امنیت ملی را با توانایی یک ملت برای تأمین منافعش مترادف دانسته‌اند و گروهی آن را نبود تهدید و وجود تأمین تعریف کرده‌اند. دسته‌ای نیز وجود امنیت ملی و تلاش برای روشن کردن این مفهوم، ابهام همچون سایه‌ای همیشه به همراه این مفهوم است. سالها تلاش نظریه پردازان علم سیاست و روابط بین الملل نیز نتوانسته است قفل این ابهام را بگشاید. هنوز وصف آرنولد والفرز از امنیت ملی به صورت «سمبلی ابهام آمیز<sup>1</sup>» جای خود را دارد. از این رو زمینه برداشت‌های متفاوت از امنیت ملی فراهم آمده است. هر فردی تحت شرایطی که در آن به سر می‌برد و با توجه به دیدگاهی که نسبت به جهان سیاست دارد به تعریف امنیت ملی پرداخته است.

به رغم کاربرد زیاد مفهوم امنیت ملی در ادبیات سیاسی و روابط بین الملل، وقتی تصمیم به ارائه تعریفی روشن و جامع از آن می‌گیریم دشوار بودن آن کاملاً حس می‌گردد. از این رو باید آن را مفهومی سهل و ممتنع دانست. تکرار زیاد و با آب و تاب این مفهوم از طرف رهبران سیاسی و نظامی آن چنان گوشها را با عبارت امنیت ملی آشنا ساخته است که کمتر کسی با شنیدن آن به این صرافت می‌افتد که ممکن است تعریفی درست از آن در دست نداشته باشد. بنابراین سوالي که حاکی از ابهام در مفهوم امنیت ملی در پیش وی باشد به ذهنش نمی‌رسد. با این وصف تلاش گسترده نظریه پردازان علم سیاست و روابط بین المللی برای ارائه تعریفی هر چه دقیقتر از آن و وجود تعاریف متعدد و مختلفی که در ادبیات سیاسی به چشم می‌خورد و در عین حال ابهاماتی که همچنان عرض اندام می‌کنند و پاسخ می‌طلبند، حکایت از دشواریهای موجود برای ارائه تعریفی مشخص و جامع از عبارت امنیت ملی دارد.

1- See Arnold Wolfers, National security as an ambiguous symbol, *Political Science Quarterly* (NO. 67, 1952) P.P.481-502 .

دشواریهای موجود بر سر راه تعریف مفهوم امنیت ملی از یک سو از جنبه های ذهنی و روانی آن ناشی می گردد و از طرف دیگر از ماهیت پیچیده موضوع که عناصر مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی را شامل می شود، ریشه می گیرد. بعضی از محققان نیز عدم رعایت اصول اخلاقی و توسعه طلبی در صحنه بین الملل، اعتباری و نامشخص بودن مرزهای بین المللی و ادعاهای دائمی ارضی و سرزمینی را عامل ابهام مفهوم امنیت ملی می دانند.<sup>۲</sup>

در این مقاله در پی ارائه تعریفی از امنیت ملی نیستیم. بلکه می کوشیم تا برداشتهای متفاوت از امنیت ملی را که هر یک زمینه ای برای ارائه یک گروه از تعاریف نزدیک به هم گردیده است تبیین نمائیم. ضرورت این امر با نگاه مختصری به منابع فارسی موجود آشکار می گردد. در میان منابع موجود کمتر منبعی به دسته بندی تعاریف ارائه شده از امنیت ملی بر اساس برداشتها و دیدگاههایی که در مورد آنها وجود دارد، پرداخته است.<sup>۳</sup>

به علت نبود چنین دسته بندی گاهی ما با تعارض آشکاری میان تعریف ارائه شده از امنیت ملی و عناصر تشکیک دهنده آن با راههای تأمین امنیت ملی در منابع موجود روبرو می شویم. بدین معنا که نویسنده ای با ارائه تعریفی رئالیستی از امنیت ملی وقتی در صدد تبیین راههای تأمین امنیت ملی بر می آید به راههای ایده آلیستی متوسل می گردد و یا به عکس، تعریفی ایده آلیستی ارائه می نماید و راههای رئالیستی را تجویز می کند. وجود این ضعف گرچه گاهی با بیان تفاوت میان آن چه هست با آن چه باید باشد، توجیه می گردد ولی در مقالات و نوشته های تحقیقی پذیرفته نیست.

در مقاله حاضر ضمن تلاش برای بر طرف کردن این ضعف با توصیف و تبیین برداشتهای متفاوت از امنیت ملی در کنار هم به خودی خود امکان مقایسه آنها با یکدیگر فراهم می آید، با این مقایسه و با ارزیابی مختصری از وضع کنونی حاکم بر جامعه بین المللی و وضعیت روابط دولتها، می توانیم مناسبترین برداشت از امنیت ملی را دریابیم.

---

( ) :

« »

- :

- « »

« »

:

( ) :

« »

قبل از هر چیز و در ابتدای ورود به بحث ذکر یک نکته ضروری است. و آن این که امنیت ملی دارای دو جنبه داخلی و خارجی است. جنبه داخلی امنیت ملی، امنیت یک ملت در مقابل تهدیدهای پیدا و پنهان در درون مرزهای ملی را شامل می شود. این تهدیدها می توانند سیاسی (مانند شورش و جدایی طلبی و ...)، اقتصادی (نابسامانیها و بحرانهای حاد اقتصادی)، نظامی (مانند کودتا و جنگ داخلی) و اجتماعی (مانند آشوبهای اجتماعی) باشد که هر کدام به نوعی دولت ملی را تحت فشار و مورد تهدید قرار می دهد.

جنبه خارجی امنیت ملی به تهدیدهای برون مرزی عیه یک دولت مربوط می گردد. این تهدیدها نیز دارای ابعاد سیاسی (انزوا و اعمال فشارهای سیاسی)، نظامی (حمله نظامی یا تهدید به حمله، تقویت بنیه نظامی دشمن) و اقتصادی (مانند تحریمهای اقتصادی) است. البته مجزا کردن دو جنبه داخلی و خارجی امنیت ملی از یکدیگر تا حدودی غیر ممکن است چرا که تاثیر و تأثیر متقابل عوامل داخلی و خارجی بر یکدیگر این دو جنبه امنیت را کاملاً با یکدیگر مرتبط کرده است.

« ابعاد مختلف امنیت ملی به مثابه نقاط مختلف تشکیل دهنده یک خط هستند که اگر در نقطهای امنیت به خطر بیفتد این مخاطره بر سایر نقاط بدون تأثیر نخواهد بود.»<sup>۴</sup> با این همه به منظور تسهیل در ارائه مطلب، در این مقاله بیش از همه بر بعد خارجی امنیت ملی توجه داریم و پرداختن به ابعاد داخلی آن را به فرصتی دیگر وا می گذاریم.

### برداشتهای رئالیستی از امنیت ملی

گروهی از نظریه پردازان علم سیاست، امنیت ملی را با توانایی و قدرت ملی یک کشور مساوی دانسته اند. بیشتر کسانی که در مورد امنیت ملی به مطالعه پرداخته اند در این دسته جا می گیرند. ذکر تعاریف یک یک افرادی که چنین تعریفی از امنیت ملی دارند مقدور نیست ولی با نگاهی به آثار نویسندگانی که به رئالیست معروف شده اند تعاریفی از این نوع را در می یابیم «عمدتاً دانشمندان علوم اجتماعی جدید در اشاره به امنیت ملی به توانایی ملت برای حفظ ارزشهای داخلی اش در مقابل تهدیدهای خارجی توجه دارند.»<sup>۵</sup>

- « : ( ) »

---

مبانی نظری برداشت رئالیستی از امنیت ملی را باید در اندیشه های کسانی چون هابز و در دوره های جدیدتر در آثار نویسندگانی چون مورنتگا و ای اچ کار جستجو کرد. در این برداشت جامعه بین المللی به صورت صحنه ای از رقابت و نزاع ترسیم شده است که بازیگران اصلی آن دولتهای مستقل ملی اند.<sup>6</sup> نبود مرجعی فوق ملی، تعارض منافع و رقابت دائمی برای تامین منافع از اصول مسلم و پذیرفته شده در بازی بازیگران این صحنه به حساب می آید. تعارض منافع و رقابت دائمی برای کسب و حفظ منافع شرایطی فراهم می آورد که در آن به قول هابز جنگ همه علیه همه به جریان می افتد. در این شرایط هر بازیگری در پی آن است تا با حذف رقیب، منافع خود را به صورت تمام عیار تأمین نماید. و همه این شعار را مبنای عمل خود قرار داده اند که «برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی». از این رو بازیگران هرگز خود را دور تهدید تلقی نمی کنند بلکه سایه تهدیدی دائمی را بر سر خود احساس می کنند. چون مرجعی برای داوری و حل اختلاف بازیگران به منظور غلبه بر این شرایط وجود ندارد، هر یک از واحدهای ملی خود مجبور به دفاع از منافعش در مقابل رقیب است.<sup>7</sup> نتیجه آن که هر بازیگر کسب قدرت را برای دفاع از خود شرط اولیة بقاء می شمارد. از این دیدگاه ملتها چاره ای جز دفاع از خود در مقابل تهدیدات سایر ملتها ندارند. و تنها با دستیابی به قدرت و تصور این که توان لازم برای دفاع از خود را در مقابل تهدید رقیب دارند احساس امنیت می کنند.<sup>8</sup>

با چنین دیدگاهی نسبت به صحنه بین الملل و روابط میان دولتها، وقتی از امنیت ملی سخن به میان می آید بلافاصله رابطه میان قدرت ملی با امنیت ملی در ذهن ظهور می یابد و امنیت همزاد قدرت تلقی می گردد. لذا وجود امنیت ملی معنایی مترادف با وجود قدرت ملی پیدا می کند. بر این اساس مدافعان برداشت در تعاریف خود از امنیت ملی آن را به معنای برخورداری از قدرت و توانایی ملی تعبیر می کنند. والتر لپمن به عنوان کسی که برای اولین بار به طور مشخص امنیت ملی را تعریف کرده است، می نویسد: یک ملت

---

6- see. Handj. Morqenthou, **Pilitics Among Nations**, 5 th Ed. (New york: knopt, 1973) p.95.

7- kennrth N. waltz, **Theory of international politics**, (massachusett: Addiso n wesley, 1979) p.p 115-16

Morqenthou, op.cit, p.512.

8- H. J. Morgenthau, The National interest of the u.s , **The American political science review**, (XLVI, 1952) pp. 971-78.

زمانی امنیت دارد که وقتی از ورود به جنگ می کند مجبور به قربانی کردن منافع مشروعش نباشد و وقتی هم وارد جنگ می شود بتواند این منافع را حفظ کند.<sup>9</sup>

در این دیدگاه رابطه مفروض میان امنیت و قدرت رابطهای همیشگی و مستقیم است. هر چه بر میزان قدرت یک کشور افزوده شود امنیت آن کشور نیز افزایش می یابد و ضریب اطمینان نسبت به وجود امنیت ملی بالا می رود. به عکس کاهش قدرت ملی تزلزل در ارکان امنیت ملی را به همراه می آورد و موجب افزایش احساس ناامنی می گردد.<sup>10</sup> این رابطه امنیت و قدرت، کشورها را به سمت افزایش هر چه بیشتر قدرت خود سوق می دهد. با تلاش دولتها برای افزایش قدرت ملی، مسابقه ای دائمی در می گیرد. با توجه به آن که در قرون گذشته قدرت نظامی مشخصه قدرت ملی شناخته می شد، نمود این مسابقه دائمی را در تسلیحاتی مشاهده می کنیم. امروزه گر چه قدرت نظامی همچنان مورد توجه قرار دارد ولی به تنهایی عاملی برای قدرت محسوب نمی شود. بلکه مفهوم قدرت ملی ابعاد اقتصادی و اجتماعی را نیز در بر می گیرد.<sup>11</sup> کشورها در مسابقه کسب قدرت به منظور تأمین امنیت دیگر نمی توانند تنها بر سخت افزارهای نظامی تأکید داشته باشند بلکه ثبات سیاسی، رونق اقتصادی و یکپارچگی اجتماعی عواملی هستند که با توجه به تأثیراتی که بر توانایی یک ملت دارند مورد توجه قرار می گیرند.

چنان که پیداست برداشت رئالیستی از امنیت ملی، قبل از هر چیز با به حد نهایی رساندن قدرت ملی در یک وضعیت مناقشه آمیز مرتبط است و یک ملت تنها زمانی امنیت دارد که بتواند قدرتش را همزمان با افزایش قدرت ملتهای دیگر افزایش دهد. اگر ملتی این استعداد و توانایی را نداشته باشد امنیت خود را از دست می دهد و در یک وضعیت ناامن قرار می گیرد.<sup>12</sup> از این دیدگاه امنیت ملی مفهومی کاملاً نسبی می یابد و میان امنیت یک ملت با امنیت ملت یا ملتهای دیگر معادله ای برقرار می گردد که دو طرف آن رابطه ای معکوس با یکدیگر دارند. در این معادله امنیت یکی ناامنی دیگری و به عکس ناامنی یکی امنیت دیگری تلقی می شود. به عنوان مثال می شود از روابط میان امریکا و شوروی در زمان جنگ سرد یاد کرد که قدرت گرفتن هر کدام از آنها تهدیدی برای دیگری به حساب می آمد. و یا در روابط اعراب و اسرائیل نیز چنین نسبتی برقرار است؛ قدرت گرفتن اعراب تهدید اسرائیل و قدرت گرفتن اسرائیل

9- international (Encyclopaedia of social science) opcit. P.40.

( ) -

11- See Charles Hitch and R. N. McKean, **The Economics of Defense in the Nuclear Age**, (Harvard University Press, 1960).

12- International Encyclopedia of social science, op.c.t, p.41.

تهدید اعراب است.<sup>۱۳</sup> با وجود چنین رابطه ای میان امنیت ملتها با یکدیگر، امنیت هر واحد به مجزا از دیگران تحقق می یابد و جمع میان امنیت ملتها نه تنها دشوار بلکه غیر ممکن می گردد. در این وضعیت یک ملت هیچگاه نمی تواند احساس امنیت بکند. بلکه همواره نگران قدرت گرفتن رقیب و در نتیجه به خطر افتادن امنیتش می باشد. احساس امنیت حتی برای قدرتمندترین کشور نیز غیر واقعی جلوه می کند چرا که در وضعیت رقابت آمیزی که هر کشور برای دستیابی به برتری خود را درگیر مسابقه کسب قدرت می بیند احتمال پیشی گرفتن دیگران همواره قابل تصور است.

کسانی که برداشت رئالیستی از امنیت ملی دارند استنتاجات خود را با فرض وجود هرج و مرج در جامعه بین المللی و نبود قدرت فوق ملی استوار ساخته اند و با توصیفی که از امنیت ملی ارائه می کنند تنظیم قوانین و انعقاد قرار دادها را برای تأمین امنیت کشورها غیر واقع بینانه می دانند. چرا که از یک سو با وجود اختلاف منافع و رقابت دائمی دولتها، امکان توافق در مورد قانون یا معاهده ای که منافع طرفین را به طور یکسان در برداشته باشد، بسیار محدود می دانند و از طرف دیگر ضمانت اجرایی برای آن دسته از قوانینی که به تصویب می رسند، نمی بینند. و توافق دولتها را موقتی می دانند. از این رو دستیابی به قواعدی که بتواند رفتار رقابت آمیز آنها را در چارچوبهای مشخصی شکل بخشد و محدود کند غیر ممکن جلوه می کند.<sup>۱۴</sup>

بنابراین از آنجائیکه در برداشت رئالیستی، تأمین امنیت ملی تنها با حفظ قدرت ملی امکان پذیر می گردد، تلاش همه دولتها برای حفظ قدرت خود موازنه قدرتی را در بین آنان برقرار می سازد که با وجود آن هیچ دولتی امکان پیروزی در جنگ احتمالی را برای خود نمی بیند. لذا از آغاز کتردن جنگ اجتناب می ورزند. با حفظ این موازنه، دولتها گر چه ابزارهای تهدید را در اختیار دارند اما آنها را به کار نمی گیرند. بنابراین محیطی فراهم می آورد که در آن دولتها خود را ایمن تصور می کنند. ثنوریهای همچون موازنه قدرت، باز دارندگی و امنیت دسته جمعی برای دستیابی به صلح و امنیت بازتاب برداشتهای رئالیستی از جامعه بین المللی است.

---

14- see stanly Hoffman, international organization and international system in leland M. Goodrich and David A. Kay. eds., **international organization: politics and process** (Madison: univ. of wisconsin press, 1973). P.50.

### برداشت‌های ایده آلیستی (یونیورسالیستی) از امنیت ملی

در مقابل برداشت رئالیستی از امنیت ملی، برداشت ایده آلیستی قرار دارد که امنیت ملی را نه «توانایی یک ملت» بلکه «نبود تهدید و وجود تامین» تعبیر می‌کند. با این برداشت «امنیت ملی حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی و یا خاک خود به سر می‌برد»<sup>۱۵</sup> در ادبیات روابط بین الملل، امنیت غالباً به معنی احساس آزادی کشور در تعقیب اهداف ملی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع اساسی و حیاتی کشور آمده است.<sup>۱۶</sup> آرنولد والفرز، تعریف امنیت ملی را فقدان ترس از به خطر افتادن ارزشهای حیاتی می‌داند. فارغ از تهدید بودن، احساس آزادی داشتن و یا فقدان ترس از به خطر افتادن ارزشها تنها در محیطی متصور است که تضاد و رقابتی وجود نداشته باشد. چرا که وجود رقابت میان واحدها تهدید یکی علیه دیگری را در پی دارد.

ریشه‌های اولیه برداشت ایده آلیستی از امنیت ملی را در اندیشه‌های کانت جستجو می‌کنند. این دیدگاه برخلاف برداشت رئالیستی، دیدگاه بدبینانه‌ای نسبت به جامعه بین الملل ندارد بلکه با خوشبینی به توصیف آن می‌پردازد. کانت با تأکید بر اصول و ارزشهای اخلاقی، جامعه‌ای جهانی را پیش بینی می‌کند که در آن همکاری برای تحقق آرمانهای مشترک بشری جای رقابتها را می‌گیرد. از این دیدگاه با تهیه و تنظیم قوانین بین المللی می‌توان به صلحی جهانی دست یافت.<sup>۱۷</sup>

در برداشت ایده آلیستی دولتها بازیگران صحه بین المللی نیستند. گرچه افراد بشر در چارچوب مرزهای مشخصی از یکدیگر جدا شده‌اند و تحت عنوان دولتهای ملی شکل یافته‌اند اما این مرزبندیها غیر واقعی و اعتباری است. آن چه واقعیت عینی دارد افراد جامعه بشری است. این افراد با آن که به وسیله مرزهای تصنعی از یکدیگر متمایز شده‌اند ولی مجموعه واحدی به نام جامعه بشری را تشکیل می‌دهند که ایده‌ها و ارزشهای مشترک، آنان را به یکدیگر پیوند می‌دهد. افراد برابر و دارای حقوق مساوی فرض شده‌اند که روابط میان آنان بر اساس این ایده‌ها و ارزشهای مشترک تنظیم می‌گردد. با این وصف در برداشت ایده آلیستی روابط افراد جامعه نه بر اساس تضاد بر سر منافع بلکه بر اساس همکاری برای تحقق جامعه ایده آل مورد نظر همه و متکی بر ارزشهای اخلاقی شکل می‌گیرد. تضادی که دیده می‌شود تضاد نظامهای سیاسی است نه تضاد افراد جامعه بشری.

( : )

17- Grenuille clark and lonis sohn, *world peace through world law*, (Massachuset, Harvard university prees, 1958).

---

در دیدگاه ایده آلیستی، امنیت برای یک ملت - که خود بخشی از جامعه بزرگ بشری است - در وضعیتی قابل تصور است که جامعه جهانی تحقق یابد. جامعه ای که در آن با توجه به ارزشهای اخلاقی، قوانین لازم برای تنظیم روابط وضع می گردد تا روابط را در چارچوبی مشخص و بدون آن که حقوق مشروع احدی از آحاد جامعه بزرگ بشری نادیده انگاشته شود، شکل دهد. در چنین جامعه ای که اعضا ارزشها و ایده آلهای خود را در آن متبلور می بینند در پی نقض قوانین و توسل به زور بر نمی آیند. در صورتی که واحدی با زیاده طلبی حقوق دیگران را نادیده بگیرد و قوانین را نقض کند مراجع قانونی وارد عمل می شوند و وی را مجبور به متابعت از قانون می نمایند. بنابراین هیچ عضوی نگران آن که مورد تهاجم قرار گیرد و یا منافع مشروعش قربانی شود، نیست و با نبود این نگرانی احساس امنیت می کند.

ایده آلیستها معتقدند گر چه چنین جامعه ای تحقق نیافته ولی بالقوه وجود دارد و بشر می تواند با تمهیداتی به سوی تحقق آن قدم بردارد. با تحقق آن مرزهای اعتباری که ملتها را از نکدیگر جدا می کند و خود عاملی برای رقابت آنهاست از میان می رود. نظام دولت ملی جای خود را به مجموعه واحد جامعه جهانی می سپارد و در واقع یک دولت جهانی جانشین دولتهای متعدد می شود. به عقیده آنان با توجه به این که رقابت اعضای جامعه اصالت ندارد بنابراین با تکیه بر گرایش عقلانی بشر و تمایلش به حاکمیت ارزشهای اخلاقی می توان جامعه ای ساخت که در آن همکاری و صلح جایگزین رقابت و جنگ گردد. به این منظور از بین بردن زمینه های اختلاف و رقابت از طریق محو سیستم دولتهای ملی و خالی کردن دست افراد جامعه از ابزارهای رقابت ضروری است. ایجاد یک مرجع مقتدر بین المللی و تشکیل دولت واحد جهانی یا ایجاد یک نظام فدرال جهانی از طریق تدوین یک قانون اساسی جهانی راههایی است که ایده آلیستها برای عملی شدن نظرهای خود پیشنهاد می کنند. نظرهایی چون فدرالیسم و خلع سلاح جهانی بازتاب چنین برداشتی است.

### **برداشتهای انترناسیونالیستی از امنیت ملی**

تعریف دیگری از امنیت ملی را از میان نظرهای کسانی می توان دریافت که همکاری دولتها را به عنوان امری اجتناب ناپذیر تلقی می کنند. این گروه دسترسی به امنیت را تنها با وجود همکاری امکان



پذیر می دانند. تدر واقع امنیت را همزاد همکاری قلمداد می کنند و معتقدند در صورت نبود همکاری، امنیت نیز رخت بر می بندد.

برداشت انترناسیونالیستی که با عنوان نهادگرایی بین المللی نیز شناخته می شود حد وسط دو برداشت قبلی است. ریشه های نظری آن را پیش از همه به نظریات گروسیوس نسبت می دهند. گروسیوس گرچه دولتها را به عنوان بازیگران عمده بین المللی می پذیرد ولی به رقابت دائمی بین آنها قائل نیست. از نظر گروسیوس روابط دولتها نه منحصراً رقابت آمیز است چنان که رئالیستها مطرح می سازند و نه مبتنی بر همکاری است چنان که ایده آلیستها معتقدند. دولتها گرچه منافع متعارضی دارند و این امر موجب رقابت آنها می شود ولی منافع مشترکی نیز دارند که آنها را مجبور به همکاری با یکدیگر می کند. از این رو روابط دولتها تلفیقی از رقابت و همکاری است. اجبارهایی که برای همکاری وجود دارد موجب محدودیت رقابت دولتها می گردد و روابط آنها را در قالبهای مشخصی به سوی همکاری سوق می دهد.<sup>۱۸</sup> گسترش همکاریها از طریق ایجاد نهادهای بین المللی سبب کاهش رقابتها می شود و تهدیدهای امنیتی را از بین می برد. گسترش همکاری دولتها به شکلی که در شرح دیدگاه ایده آلیستی اشاره شد و این گونه که در برداشت انترناسیونالیستی مطرح می گردد، فرق اساسی دارند. در دیدگاه ایده آلیستی همکاری دولتها امری اخلاقی و ارزشی است. دولتها به دلیل ارزش اخلاقی که برای همکاری دولتها قائل هستند به سوی همکاری با یکدیگر کشیده می شوند. ولی در دیدگاه انترناسیونالیستی همکاری دولتها از اجباری عملی و پراگماتیک موجود در جامعه ناشی می شود. دولتها چون مجبور به همکاری اند به همکاری با یکدیگر روی می آورند.

نهاد گرایی بین المللی از دهه ۴۰ به بعد رشد چشمگیری یافت و با تأکید بر نقش نهادهایی که در نتیجه اجبارهای پراگماتیک در صحنه بین المللی ظهور یافته اند نقش دولتها را نسبت به آن چه در نظریات گروسیوس آمده است، کم رنگتر جلوه می دهد. از نظر گروسیوس بازیگران اصلی دولتها هستند. این دولتها در قالب نهادهای بین المللی که خود تشکیل داده اند به تنظیم روابط با یکدیگر می پردازند. نهادگرایان جدید معتقدند گرچه نهادهای بین المللی ممکن است از جمع میان دولتها شکل بگیرد ولی به این علت که پس از تاسیس، نهادی مستقل از دولتها به شمار می آیند، و دولتها خود ملزم به رعایت

---

18- H. Bull, *The Anarchical society: A study of order in owrld pol.t.cs* (New york: columbia university press, 1977) p.26-27.

---

تصمیمات آنها می باشند، این نهادها کم کم جای دولتها را گرفته و به عنوان بازیگران بین المللی ظهور می کنند.

برداشت نهادگرایی را در سه جریان مختلف می توان مشاهده کرد. یکی فونکسیونالیسم که آژانسهای تخصصی بین المللی و متخصصان فنی آنها را به عنوان بازیگران بین المللی مطرح می سازند.<sup>۱۹</sup> دیگری نئوفونکسیونالیسم که بروکراسی بین المللی و اتحادیه های تجاری را بازیگران بین المللی می داند.<sup>۲۰</sup> و سوم تئوری وابستگی متقابل که ائتلافهای فوق ملی و فرا حکومتی و قالبهای همکاریهای چند ملیتی را بازیگران بین المللی تلقی می کند.<sup>۲۱</sup>

به اعتقاد طرفداران برداشت نهادگرایی، با پیشرفت جامعه از نظر فنی و تکنولوژیک، عرصه هایی برای عمل باز شده است که خارج از حیطه عمل دولتها و بر عهده گروههای متخصص و فنی است. به علاوه نیازهایی مطرح شده است که پاسخ به آن جز از طریق همکاریهای تخصصی امکان پذیر نیست. از این رو اجبارهایی که برای همکاری وجود دارد، دولتها را مجبور به تأسیس نهادهایی ساخته است که اقتدار منحصر به فرد دولتها را شکسته و سبب شده است، قدرت از دولتهای ملی به نهادهای فوق ملی انتقال یابد. با این انتقال قدرت به طور فزاینده ای قدرت دولتها برای تصمیم گیری در سیاست خارجی محدود شده و خصوصیت چند جانبگی آنها افزایش پیدا کرده است. از طرف دیگر گسترش ارتباطات موجب شکسته شدن مرزها شده و پیوند میان جوامع را گسترش داده است. در کنار آن با بالا رفتن قدرت تخریب سلاحها، جنگ چنان برای دولتها پر هزینه شده است که تلاش برای دسترسی به تعریفی مشترک از منافع داده است. با این تحولات از دیدگاه نهادگرایی این فرضیه که دولتها دیگر نه به عنوان رقیب و دشمن بلکه به عنوان شرگایی که برای دستیابی به امنیت و رفاه بیشتر همکاری آنها با یکدیگر ضروری است به همدیگر می نگرند.<sup>۲۲</sup> با چنین دیدگاهی نسبت به روابط میان دولتها و روندهای جاری در جامعه بین المللی، امنیت ابعادی تازه می یابد که تامین آن تنها با کسب قدرت میسر نیست. با پیوندهای گسترده و متقابلی که ایجاد شده است تهدید یک کشور تنها به آن کشور محدود نمی ماند بلکه دیگران را نیز تحت

---

19- See David Mitrany, **A working peace system** (Chicago: Quadrangle, 1966).

20- See Ernst B. Haas, **Beyond the nation state: functionalism and international organization**, (Stanford: Stanford Univ. Press, 1964), p.85-87

21- Robert O. Keohane and Joseph S. Nye, **Transnational Relations and world politics**, (Massachusetts: Harvard Univ. Press, 1972) 98-371.

22- Joseph M. Grieco, **Cooperation Among Nations**, (New York: Cornell University Press, 1990) p.6.

تأثیر قرار می دهد. برعکس دیدگاه رئالیستی که در آن افزایش امنیت یک ملت تهدیدی برای ملت دیگر محسوب می شد در این جا افزایش امنیت یک ملت، افزایش امنیت دیگری و به عکس کاهش امنیت یکی کاهش امنیت دیگری است.<sup>۲۳</sup> این امر رسیدن به برداشت مشترکی از تهدید فرضی را مقدور می سازد. تهدیدی که جز با همکاری، مقابله با آن میسر نیست. بنابراین تنها همکاری دولتها می تواند تامین کننده امنیت آنها باشد. با این وصف وقتی سخن از تأمین امنیت ملی به میان می آید همکاری بین المللی لازمه آن شناخته می شود. حتی مفهوم امنیت بین المللی یا امنیت منطقه ای از مفهوم امنیت ملی با معنی تر جلوه می کند.<sup>۲۴</sup> تئوریهایی چون همگرایی، همگرایی منطقه ای و وابستگی متقابل با توجه چنین دیدگاهی نسبت به جامعه بین المللی ارائه شده اند.

### تناسب هر یک از برداشتها با وضع جامعه

با بیان برداشتهای متفاوت از امنیت ملی، سؤال این است که علت بروز این تفاوتها در نگرش نسبت به امنیت ملی چیست و کدامیک از این برداشتها بیش از همه منعکس کننده واقعیت است و می توان با تکیه بر آن وارد عمل شد؟

قبل از هر چیز علت ظهور برداشتهای متفاوت را باید در اختلافات روش شناختی جستجو کرد. کسانی که با دیدگاه خرد به مطالعه سیاست بین الملل و روابط میان دولتها می پردازند امنیت را در چارچوب مرزهای ملی تفسیر می کنند و آن را مترادف با توانایی ملی تلقی می کنند. گروهی که با دیدگاه کلان اعمال دولتها را مورد مطالعه قرار می دهند، امنیت را به مرزهای ملی یا منطقه ای محدود نمی سازند بلکه آن را جهانی می دانند. از این رو امنیت در سطح یک جامعه جهانی معنا پیدا می کند. انتخاب حد وسط میان این دو به اتخاذ روش میانه می انجامد. محققانی که به روشهای میانه روی می آورند امنیت را محدود به مرزهای ملی نمی دانند ولی آن را تا حد یک جامعه جهانی نیز گسترش نمی دهند. بلکه به محدوده ای بین این دو قائل هستند که بین المللی است و دولتهای متعدد را در می گیرد.<sup>۲۵</sup>

23- *International Encyclopedia*, Opcit, p.41.

: )

:

:(

David Singer, the level of Analysis problem in International Relations, in *International politics and Foreign policy*, Ed. By James N. Rosenau (New york: The free press, 1969) p.p 20-29.

---

بیش از تفاوت‌های روش شناختی و مهمتر از آن شرایط تاریخی در ظهور برداشتهای موجود از امنیت ملی داشته اند. برداشت ایده آلیستی بیانگر واقعیت خارجی نیست. اما بیان آرزوی تحقق مدینه فاضله ای است که فقط تصور آن وجود دارد. تصویری که همیشه دل مشغولی بشر بوده است. در حالی که برداشت یونیورسالیستی از یک آرمان و ایده آل بشری نشأت گرفته است. دو برداشت دیگر هر کدام انعکاس واقعیتها در یک دوره تاریخی به حساب می آیند. پس از قرار داد وستفالی در سال ۱۹۴۸ و شکل گیری نظام دولت - ملت، دولتها به عنوان واحدهای مجزا و مستقل از یکدیگر شناخته شدند. با ظهور دولتهای مستقل ملی هر دولتی اهداف و منافع خود را در چارچوب مرزهایش ترسیم کرد و در پی تحقق آن برآمد. تامین منافع و اهداف تا جایی که محدود به درون مرزهای ملی بود، مشکل برای دولت بوجود نمی آورد اما همین که به خارج از مرزها گسترش می یافت با منافع واحدهای دیگر تعارض پیدا می کرد. نتیجه این تعارض رقابت دولتها بود. چون در عرصه این رقابت مرجع مافوقی وجود نداشت که داور نهایی باشد، هرج و مرجی در جامعه متشکل از دولتهای مستقل به وجود می آید که تأمین منافع جز از راه کسب قدرت برتر امکان پذیر نمی شود. از این روست که مفهوم امنیت ملی به معنای توانایی ملی ظهور می کند و این تفکر که برای حفظ امنیت خود باید قوی شد، رواج می یابد. با توجه به این که قدرت دولتها بر اساس سخت افزارهای نظامی آنها ارزیابی می شد تلاش برای کسب قدرت، دولتها را به سوی رقابت تسلیحاتی و یا تشکیل اتحادهای نظامی کشاند. با تلاش برای کسب هر چه بیشتر و بهتر سلاح و با وارد شدن به اتحادهای نظامی هر دولتی می کوشید تا موقعیت خود در معادله قدرت را بهبود بخشد. چرا که با به هم خوردن موازنه قدرت به زیانش تغییر کرده بود متضرر می شد و امنیت خود را از دست می داد. سیستم موازنه قدرت در اروپا و دوران صلح مسلح که تا اوایل قرن بیستم ادامه داشت نتیجه چنین وضعیتی بود.

هر چند برداشت رئالیستی انعکاس واقعیتهای عینی به حساب می آمد، اما با پیشرفتهایی که نصیب جامعه بشری شد ضرورت‌های تازه ای بروز کرد که چهره واقعیتها را دگرگون ساخت. بهد از شکل گیری نظام دولت - ملت همین که جنگی در می گرفت دیدگاههای ایده آلیستی و انترناسیونالیستی به عنوان پناهگاهی برای گریز از نزاع و درگیری با قدرت پا به میدان می نهادند اما به علت منطبق نبودن آنها با واقعیتهای اجتماعی محملی برای اجرا نمی یافتند. از نیمه دوم قرن نوزده شکل گیری نهادهایی با جنبه های تخصصی و فنی کم کم زمینه را برای انطباق هر چه بیشتر این دو دیدگاه با واقعیت مهیا ساختند. اولین نهادهای بین المللی که با توجه به گسترش جنبه های فنی روابط دولتها و نیازهای اقتصادی آنها

شکل گرفت اتحادیه بین المللی تلگراف (۱۸۶۵) و اتحادیه عمومی پست (۱۸۷۴) بود که اتحادیه عمومی پست در سال ۱۸۷۸ به صورت اتحادیه پست جهانی در آمد.<sup>۲۶</sup>

با ظهور جامعه ملل به نظر می رسید دیدگاه ایده آلیستی و انترناسیونالیستی توانسته اند جای دیدگاه رئالیستی را بگیرند. اما آرمانگرایی بیش از حد در طرح جامعه ملل موجب شد ستاره بخت این جامعه و دیدگاههای طرفدار آن به سرعت افول کند. شکست جامعه ملل بیش از همه دیدگاه ایده آلیستی را منزوی کرد و باعث شد تا در مسیر دستیابی به بدیلی برای دیدگاه ضمن آن که مبانی ارزشی ایده آلیستیها را در خود مستتر داشت با واقعیت نیز منطبق تر به نظر می رسید.

در سالهای اول دهه ۴۰ شکل گیری نهادها و سازمانها بر اساس واقعیتهای عملی و عینی جامعه و اجزای ناشی از آن در قالبهای نظری تبیین شد. در این نظرها ایجاد سازمانهای بین المللی به علت تخصصی و فنی شدن روابط دولتها اجتناب ناپذیر تلقی شده بود؛ و توجه به رشد اقتصادی و امنیت اجتماعی جای کسب قدرت را گرفته بود.<sup>۲۷</sup> در ایجاد سازمان ملل نیز گرچه سعی شد تا ابعاد جهانی آن حفظ گردد اما تحقق این ابعاد از طریق همکاریهای فنی و همچنین به صورت محدود و منطقه ای مورد تاکید قرار گرفت. گسترش سازمانهای تخصصی و همچنین گسترش پیوندهای میان دولتها بعد از دهه ۵۰ بیش از پیش سبب تقویت دیدگاه نهادگرایی شد. نظریه هایی چون همگرایی منطقه ای و وابستگی متقابل با توصیف این پیوندها و ضرورتهایی که برای همکاریهای تخصصی وجود دارد، روند انتقال این همکاریها به عرصه های سیاسی و در نهایت دستیابی به صلح و امنیت به برجسته ای مورد تاکید قرار گرفت.

از دهه ۷۰ به بعد با طرح مسائلی که علاوه بر جنبه های فنی و تخصصی، جنبه های جهانی نیز داشتند گرچه دیدگاه نهادگرایی تقویت شد اما تقویت دیدگاه جهانگرا را نیز در پی داشت. مسائل مشترکی همچون آلودگی محیط زیست، افزایش جمعیت جهان، کمبود منابع مورد نیاز بشر و خطر فقر گسترده که مقابله با آنها از حیطة قدرت یک یا چند دولت خارج است و همکاری جهانی را می طلبد، باعث شد تا دولتها در سراسر جهان به یکدیگر متکی و وابسته شوند.<sup>۲۸</sup> این تصور که یک تهدید مشترک همه جهانیان را تهدید می کند دیدگاههای محدود منطقه ای و بین المللی را برای پاسخگویی به نیازهای ناشی

( : )

27- See mittrany, opcit, p.p. 41-42, 95, 96.

28- Redefining security, **foreign Affairs**, (spring 1989) p.p 162-166.

---

از آن تحت فشار قرار داد. لذا دیدگاه جهان گرا جانی تازه گرفت. احیاء مجدد این دیدگاه نسبت به گذشته این تفاوت را دارد که دیگر به عنوان دیدگاهی صرفاً ارزشی تلقی نمی شود بلکه زمینه های عملی برای مطرح شدن یافته است که بتواند مبانی نظری خود را با واقعیت‌های عینی تبیین کند. از این روست که برخی نیاز به ارائه تعریفی جدید از امنیت ملی را بر این مبنا مورد تاکید قرار داده اند و به امنیت جهانی به جای امنیت ملی می اندیشند.<sup>۲۹</sup>

